

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

۱۷ جنوری ۲۰۱۴

دولت از دست رفته!!

به سلسلهٔ مُشاعرَه

جناب پوهاند داکترسید خلیل الله هاشمیان، ناشر مجلهٔ "آئینهٔ افغانستان" در کالیفورنیا، اخیراً در بولتن ماهوار خبری شماره ۲۳ خود، شعر زیبایی از حضرت ابوالمعانی بیدل و به اقتضای آن از مرحوم پژواک را برای مشاعره انتشار داده اند، چنانچه عزیزالقدم آقای معروفی نیز از آن استقبال کرده و سرودهٔ خود را به نام «قوت بازو گسست» در دو قافیه به تاریخ ۱۲ جنوری ۲۰۱۴ به دست نشر سپردند. این نوشته ها مرا به یاد قصیده ای در ۵۲ بیت انداخت، که هفده سال قبل به همین قافیه و ردیف به یاد وطن سروده شده است. اینک چارده بیت آن را به غرض سهمگیری در مشاعره، بدست نشر میسپارم و در موقع مناسبتر اصل قصیده را نیز به طور مکمل تقدیم دوستداران خواهم کرد:

مطلع شعر حضرت بیدل:

یاد آن فرصت که عیش رایگانی داشتیم

سجده ای چون آستان بر آستانی داشتیم

مطلع شعر مرحوم پژواک:

یاد ایامی که ماهم آسمانی داشتیم

مهر و ماهی داشتیم و اخترانی داشتیم

دولت از دست رفته!!

روزگاری در جهان، ما هم جهانی داشتیم
روضه رضوان فرو گردیده، گوئی زاسمان
آفتاب شـرق بود این خطه جنت نشان
چار فصل ما منظم در زمستان و بهار
دولت ما صلحجو و مردم ما صلحدوست
در فضای صلح و آرامی، صفا و ایمنی
پیر و برنای وطن با اتحاد و اتفاق
کس نبود اصلاً به کار کس غرضدار و همه
فقر دامنگیر ملک، اما غنی و سربلند
مردمان را بود با هر یک صفا و دوستی
خُدعه و مکر عدو، ما را جدا از هم نکرد
جان خود قربان یار مهربان میساختیم
از پی حفظ و نگهبانی ناموس وطن
سربلند و باوقــار، افغان ستانی داشتیم
سرزمین دلکش و جنت نشانی داشتیم
کوکب رخشنده ای در آسمانی داشتیم
عیش تابستان و جشن مهرگانی داشتیم
بر سر دولت ز شاهی سایه بانی داشتیم
چون همای پرسعادت، آشنایی داشتیم
رهسپار راه حرمت، کاروانی داشتیم
زندگانیهای بی رنج و زبانی داشتیم
گرچه در عسرت، ولی یک لقمه نانی داشتیم
قلبهـای پاک و عاری از گمانی داشتیم
گرچه از همسایه بد، دشمنانی داشتیم
دوستی و راستی تا پای جانی داشتیم
شیرمردان دلیر و قهرمانی داشتیم

داشتیم این جمله خوبیهـا "اسیر" اما چه سود؟

این زمان چیزی نمانده، یک زمانی داشتیم

(م. نسیم (اسیر) - بن المان، ۸ اکتوبر ۱۹۹۷م)